

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری از اختصاص ۶۰ میلیارد تومان به پارک‌های علم و فناوری در جهت توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان از سوی وزارت علوم از سال ۹۲ تاکنون خبر می‌دهد. حاصل این سرمایه‌گذاری افزایش صادرات محصولات دانش‌بنیان از ۵ میلیون دلار به ۱۲۰ میلیون دلار است. یکی از خبرهای بسیار مهم این است که شرکت‌های دانش‌بنیان به مدت ۱۰ سال از پرداخت مالیات معاف شده‌اند. همچنین گفته می‌شود این نخستین بار است که غیر از اعتبارات رسمی در جدول شماره ۱۴ لایحه بودجه سال ۹۵ بودجه‌ای برای پژوهش پیش‌بینی شده است؛ یعنی بیش از یک درصد تولید ناخالص داخلی، به عبارت دیگر ۱۴ هزار میلیارد تومان بودجه به بخش پژوهش اختصاص داده می‌شود.

یکشنبه ● ۱۷ مرداد ۱۳۹۵ ● شماره شصت و پنج

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

# آفرینش

می‌توانیم از صفر شروع کنیم

گفت و گو با منیژه سلمان پور، هنرمند چرم‌دوز

## کارآفرینی یک آبادانی بایته کرمان



اولیل در خانه کار می‌کردم. یک سالی به هنرچوها آموزش دادم. بعد تصمیم گرفتم با یکی از دوستانم کارگاه بزیم. خیلی خوب شروع کردیم. هرچند مشکلات بسیاری بود



فاطمه علی اصغر ●

faliassghar@gmail.com

|||||

زنی از جنس نخل و جنگ است. بوی باروت می‌دهد دست‌هایش. زندگی‌اش را از روزهای سرگردانی و تشویش جنگ نجات داده و به اینجا رسانده. هنوز آن سال‌های سیاه را به خاطر دارد و برای رسیدن به روزهای بهتر تلاش می‌کند. روزهایی که رنگ دیگری داشته باشند. اما حرکت رو به جلو برای او، نه دانشگاه بود و نه کتاب‌های روان‌شناسی. راه او هنر بود. رسیدن به کارگاهی کوچک در شهری بیگانه. وقتی زندگی‌اش از آوارگی‌های جنگ به ساحل امنی رسید، دست به کار شد و سعی کرد هنرش را به بهترین شکل ارائه دهد. از کار چرم شروع کرد، با اینکه سوزن‌دوزی هم می‌دانست. شش سال پیش بود، هنوز یادش است با دوستش کارگاه کوچکشان را روبه‌راه کردند. آن روزها کیف چرمی چندان مد نبود. امروز دست در کارشان زیاد شده. یادش هست. هیچ چیز از یادش نمی‌رود. سخت‌کوش است، این را از روزهای کودکی، روزهای جنگ در آبادان آموخته. خودش می‌گوید: «کاری را که بخواهم انجام بدهم تا آخرش می‌روم.» راست می‌گوید. این داستان زندگی اوست؛ منیژه سلمان پور. حالا ساکن کرمان است. چهار سال است که مدیرمسئول نشریه «بهمن‌شیر» است

و دستی هم به قلم دارد. در حال حاضر کارآموزهای زیادی دارد. کارگاهش رونق گرفته و کارهای تلفیقی انجام می‌دهد. کیف‌های چرم تلفیقی‌اش این روزها طرفداران زیادی پیدا کرده. طی شش سال ورود به این حرفه، حکاکی و معرق و پته را به کار چرم اضافه کرده است. او باز هم ایده‌های زیادی دارد و به کارگاهی بزرگ فکر می‌کند تا این ایده‌ها را اجرایی کند.

### از آوارگی تا ساحل امن

«آبادانی هستم، زمان جنگ سه سالم بود. آوارگی‌های مربوط به جنگ را تجربه کردم. صراحت کلامم، دلیل سرسخت بودنم است. سال‌ها با خانواده از این شهر به آن شهر می‌رفتم. دوران بچگی هیچ وقت از یادم نمی‌رود، سختی‌های زیادی کشیدیم، تا اینکه بالاخره در کرمان ساکن شدیم. این رفتارها باعث شد در کارم آدم سرسختی شوم.» منیژه سلمان پور این‌ها را می‌گوید،

### چرم‌دوزی

“

«چرم‌آتری» حالا برندی شناخته‌شده است. کارهای تیرازی این برند با استفاده از تعداد زیادی هنرجو انجام می‌شود اما کارهای خاص را هنوز خودش و همکارش انجام می‌دهند: «آتری یعنی آتش. به نظرم اگر کسی بخواهد وارد عرصه هنر شود باید از آتش عبور کند.» او خودش هم گویی از آتش عبور کرده. از راهی که هیچ حامی ندارد: «حکاکی و چرم تنها عشق و علاقه است. خودم را مدیون یکی از دوستانم می‌دانم که با عشق و دلسوزی از علاقه‌ام به چرم و صنایع دستی حمایت کرد.»

## رهایی از کلیشه‌های صورتی



و ایجاد این سایات بدون آن‌ها میسر نبود. عاشق این هستیم که بچه‌هایمان نقش بزرگی در این سایات بازی می‌کنند و از این بی‌نظمی خوششان می‌آید.»

فهمید حمله است از کارش استغفا داد، بال هم پشت سرش. شروع کسب‌وپا کار از صفر البته آن نیست. بیاندای می‌گوید که بخشی از موفقیت خود را مدیون رسانه‌های اجتماعی هستند، گرچه مدام در حال بررسی روش‌های مختلف بازاریابی هستند. یکی از مشکلات اصلی سر راهشان پیدا کردن تولیدی مناسب بود. «پیدا کردن کسی که کار خودش را بلد باشد و نخواهد وقت و پول و پارچه شما را تلف کند سخت است. تا حالا چهار مورد



## کتیو | ۰۹

تمام هدفم این بود که توانمندی‌های خودم را در این رشته بالا ببرم.»

منیژه توانست به این هدف خود برسد و آنقدر توانا شد که کارش را آغاز کرد: «اوایل در خانه کار می‌کردم. یک سالی به هنرچوها آموزش دادم. بعد تصمیم گرفتم با یکی از دوستانم کارگاه بزیم. خیلی خوب شروع کردیم. هرچند مشکلات بسیاری بود. مشکل این است که سازمان‌های دولتی آدم را دلسرد می‌کنند. کیف‌دوزی خیلی مد شده بود. کانال‌های تلویزیونی و آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای همه کیف‌دوزی را آموزش می‌دادند. هرکسی از راه می‌رسید چرم‌دوزی را می‌آموخت. در حالی که کارها به‌شدت سطح پایین بود. همه کیف‌دوز شده بودند. خیلی از بچه‌هایی که در این زمینه کار می‌کردند، کارشان را رها کردند اما ما فکر کردیم چه کنیم که کارمان با بقیه متفاوت شود.»

### وقتی دست در بازار کارمان زیاد شد

«وقتی به یکباره در بازار کار ما دست زیاد شد، تصمیم گرفتمم تلفیقی کار کنیم؛ تلفیق چرم با صنایع دستی. دیگر هرکسی نمی‌توانست پته و گلیم را با چرم تلفیق کند، کار سختی بود و تخصص می‌خواست. بنابراین در این زمینه کارهای نو و متفاوتی را به بازار عرضه کردیم که با استقبال خوبی هم مواجه شد.»

منیژه اما هرگز کارش را به همین الگو بسنده نکرد. کارهایش را گسترده‌تر کرد و با هنرهای جدیدی آشنا شد. حکاکی و معرق کاری روی چرم را آموخت و حالا او تنها کسی است که در این زمینه به صورت تخصصی کار می‌کند. این تخصص‌گرایی عامل موفقیت او در این حرفه شد.

کارآموزهای او گزیده هستند. او می‌گوید که دلش نمی‌خواهد اتفاق ناخرسندی که در زمینه کیف‌دوزی افتاد در زمینه کارهای تلفیقی هم بیفتد: «کار را تنها به کارآموزهای با استعدادی که عاشق هنر هستند و دلشان می‌خواهد در این زمینه مهارت پیدا کنند، یاد می‌دهم.»

«چرم‌آتری» حالا برندی شناخته‌شده است. کارهای تیرازی این برند با استفاده از تعداد زیادی هنرجو انجام می‌شود اما کارهای خاص را هنوز خودش و همکارش انجام می‌دهند: «آتری یعنی آتش. به نظرم اگر کسی بخواهد وارد عرصه هنر شود باید از آتش عبور کند.»

او خودش هم گویی از آتش عبور کرده. از راهی که هیچ حامی ندارد: «حکاکی و چرم تنها عشق و علاقه است. خودم را مدیون یکی از دوستانم می‌دانم که با عشق و دلسوزی از علاقه‌ام به چرم و صنایع دستی حمایت کرد.»

او از سال ۷۳ انواع سوزن‌دوزی را انجام می‌دهد. هرچند توانست این هنر را ادامه دهد. چشم‌هایش یاری نکرد: «من آدم خوش‌بینی هستم. مردم این سال‌ها خیلی به صنایع دستی اقبال نشان دادند. این خیلی خوب است. واقعا هنر صنایع دستی جایگاه خود را در میان مردم یافته است.»

منیژه با وجود بی‌توجهی‌های سازمان میراث فرهنگی و گردشگری توانسته شش سال دوام آورد و کارش را به جایی برساند. او هنوز بیمه نیست و مشکلاتش در این زمینه در جای خود باقی است. سازمان، هیچ پاسخ درستی به آن‌ها نمی‌دهد. «ما انتظار داریم که هنرمند صنایع دستی جایگاه و هویت خودش را داشته باشد. این هویت را ما به دست آوردیم ولی این تلاش کردم خودمان بود. هیچ غریبال‌گری و درجه‌بندی از طرف سازمان انجام نمی‌شود تا ارزش کارها مشخص شود.»

حرف او این است که هنر ایران زمین مسئولی می‌خواهد که خودش از دل هنر بیرون آمده باشد و هنر را بشناسد. مشقت‌های هنر را بداند و دنبال پیدا کردن راهی باشد برای کم کردن مشکلات، نه صرفاً وقت‌کنشی و وعده‌دادن برای به پایان رساندن دوره مدیریت. هنر و هنرمند دلسوز می‌خواهد.

را از سر گذرانده‌ایم.»

کارکنان تیم «اسکیت‌اندکندی» همین دو خواهرند به علاوه دو کارمند؛ یکی ادمین سایت و دیگری طراح گرافیک.

توصیه بیاندای به کسانی که آرزوی کارآفرینی دارند این است که حتما عاشق کاری باشند که می‌کنند. می‌گوید: «راه انداختن کسب‌وپا کار شخصی سخت است و اگر عاشق کاری که می‌کنی نباشی، راحت تسلیم می‌شوی. ما روزهای سختی داشتیم اما چیزی که باعث می‌شود ادامه دهیم عشق ما به این حرفه و عزم ما برای رسیدن به هدف‌هاست.»

بیاندای قبول دارد که کسب‌وپا کار خانوادگی سختی‌های خودش را دارد. او و بال باید جلو اصطکاک بین خودشان را بگیرند. اما جدای از دغدغه‌های کم‌اهمیت، این دو خواهر انگار جادوی راه‌اندازی یک کسب‌وپا موفق را آموخته‌اند.

این زوج کاری برنامه‌های بزرگی برای سایتشان دارند. می‌خواهند تا پایان سال بخش تولید را وارد شرکت خود کنند و با اضافه کردن جنبه‌های جدید مثل دوره کوک، برند خود را گسترش دهند. «می‌خواهیم برنمان بیشتر یک برند سبک زندگی باشد و همچنان آنلاین.»

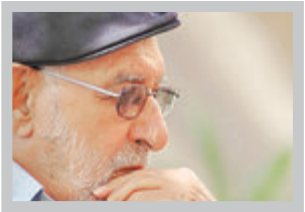
منبع: www.Destiny.com

### نگاه

نازنین مهرآیدیش ●

به یاد همایون صنعتی

## از مرورید کیش تا گلاب زهرا



نام‌هایی هستند که همیشه جاویدان می‌مانند و اصرار برای فراموش کردن آن‌ها، راه به جایی نمی‌برد. یکی از این نام‌ها در تاریخ ما «همایون صنعتی» است. شاید شما نامش را نشنیده باشید اما نوبوغ و خلاقیت او در کارآفرینی تنه می‌زند به بسیاری از نامداران این عرصه در دنیا. همایون سال ۱۳۰۴ در تهران به دنیا آمد. پدرش، عبدالحسین صنعتی، از نخستین رمان‌نویسان ایرانی بود، اما آنچه زندگی همایون را متحول کرد، پدربزرگش بود؛ علی‌اکبر صنعتی. علی‌اکبر صنعتی که بود؟ مردی مشروطه‌طلب که در دوران جنگ جهانی اول و دوم بسیاری از بچه‌های یتیم کرمان را از آوارگی و گرسنگی نجات داد. او اولین پرورشگاه ایران را افتتاح کرد و به بچه‌ها آموخت که باید کنار درس خواندن، حرفه‌ای بیاموزند. او به بچه‌های پرورشگاه پارچه‌بافی را آموخت و کلاه پوستی را، که آن زمان سربازهای روس خیلی آن را دوست داشتند، به طوری که توانستند با همان کلاه پوستی خود را از چنگال قطعی و مرگ رها کنند. همایون نوه همین پدربزرگ خلاق و انسان‌دوست است. مادرش اما قمرتاج دولت‌آبادی بود، کوچک‌ترین دختر میرزا هادی دولت‌آبادی و خواهر میرزا یحیی دولت‌آبادی. او کودکی خود را در کرمان نزد پدربزرگ و مادربزرگش گذراند، در همان پرورشگاهی که کودکان یتیم بزرگ می‌شدند. بعدها در دبیرستان البرز تهران مشغول به تحصیل و در همین مدرسه با ایرج افشار آشنا شد، اما هم‌زمان با شهرپور ۱۳۲۰، ایران درگیر جنگ جهانی دوم بود، او دبیرستان را ناتمام رها کرد و دوباره به کرمان بازگشت و در کار تجارت‌واداره‌امور پرورشگاه به پدر کمک کرد. هنوز ۱۸ سالش تمام نشده بود که بعد از مرگ پدربزرگ مسئولیت اداره پرورشگاه را به عهده گرفت و در دوره جنگ جهانی دوم توانست آن را در شرایطی ایده‌آل مدیریت کند. بعدها دیلم خود را از اصفهان گرفت ولی هرگز به دانشگاه نرفت و با وجود میل پدر و خانواده به جای دانشگاه راه بازار و تجارت‌خانه را برگزید. او بنیان‌گذار چندین موسسه فرهنگی و اقتصادی در ایران است؛ موسسه انتشارات فرانکلین (که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با نام شرکت انتشارات علمی راه‌پاییزی نام گرفت)، موسسه فرهنگی شرکت سهامی افسنت، چاپخانه ۲۵ شهرپور، سازمان کتاب‌های جیبی، کاغذسازی پارس. اقدامات او در آن زمان صنعت چاپ ایران را متحول کرد. اما مهم‌ترین کار او در عرصه تجارت و کارآفرینی، کشت مرورید کیش و احداث کارخانه گلاب زهرا در کاشان بود. او همچنین بنیان‌گذار شهرک خرزرشهر است و اولین فردی است که کشاورزی را گانیک‌راه‌به‌صورت کاربردی در ایران پایه‌ریزی کرد. یکی دو سال قبل از انقلاب، همایون به کرمان کوچ کرده بود و در ملک پدری‌اش در لاله‌زار کرمان مشغول کاشتن گل محمدی و دایر کردن دستگاه‌های گلاب‌گیری شده بود. گلاب زهرا نام کارخانه تولید گلاب و روغن گل است که در کرمان توسط همایون صنعتی زاده و همسرش شهین‌دخت سرتلی (صنعتی) در سال ۱۳۵۸ خورشیدی تأسیس شد. این کارخانه اولین واحد تولیدی است که موفق به دریافت گواهی‌نامه ارگانیک در تولید گلاب و روغن گل شده است. گلاب زهرا یکی از بزرگ‌ترین صادرکننده‌های گلاب و روغن گل در ایران است و محصولات آن در اروپا هم به فروش می‌رسد. همه‌ساله برای تمدید گواهینامه ارگانیک (کشاورزی آلی) مزارع و کارخانجات این واحد تولیدی توسط کارشناسان انجمن خاک انگلستان Soil Association مورد بازرسی قرار می‌گیرد. عمده‌مشتربان روغن گل این کارخانه لابراتوارهای تولید لوازم بهداشتی آرایشی در اتحادیه اروپا هستند. کارخانه گلاب زهرا یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین واحدهای صنعتی دنیا در زمینه تولید عرقیات گیاهی است و در سال ۱۳۸۲ به‌عنوان واحد نمونه کشوری معرفی شد. گلاب زهرا بیش از بیست گونه محصول مختلف شامل عصاره‌ها و عرقیات گوناگون گیاهی، به‌جای، و نمک‌های معطر تولید می‌کند. شرکت از نظر بازرگانی وابسته به بنیاد فرهنگی و تربیتی صنعتی (مجموعه پرورشگاه صنعتی) است که یک خیریه مربوط به ارتقای توسعه فرهنگی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. این بنیاد از پروژه‌های اجتماعی بسیاری در استان کرمان، شامل پرورشگاه پسران و خانه‌های متعددی برای کودکان معلول در شهر کرمان همچنین پرورشگاه دختران در شهر بم پشتیبانی می‌کند و بسیاری از مردان و زنان پرورشگاه در کارخانه‌های متعلق به خانواده صنعتی مشغول به کار شده‌اند.